

شعرهای شهادت

۶۰ / ۸ / ۲۶

در باغ شهادت تو

مرگ را دیدم که بار زندگی آورده بود

دست های تو ، باغبان های خوب زندگی هستند

و خونت را چه بگویم ، که روح زندگی و یا زندگانی روح است

ان قدر میدانم هر روز صبح فرشته ها از چشمه خون تو وضو می گیرند

تا نماز عشق را که تو ناتمامش گذاشتی به « سلامی » برسانند

اما در قیام می شکنند

در رکوع خون از مژه می گشایند

در سجود به خون می نشینند

برخیز ای شهید

این نماز شکسته را تو خود به سلامی برسان

حتی فرشته ها در نماز خون تو ، مغرورند

برخیز ای شهید

محراب در انتظار سلام توست

وستاره ها می خواهند در اشک سفید تو خود را بیابند

و خدا می خواهد در قیام تو ، قیامت را

و در خون سبز تو تمامیت را به فرشته ها ، نشان بدهد

و فرشته ها می خواهند با صدای اشک تو راهشان را نشانه بگذارند

و در بزم خدا ، با سکوت تو ، سرودی را بخوانند

که من هر روز صبح از زبان این نرگس های مست ، بتوانم بشنوم

و با سکوت و نگاهم بتوانم بگویم

و با روح سبز تو بتوانم ، زندگی کنم

وقتی که زندگی در خون سبز تو

و مرگ در زندگانی من خانه می کند ،

من سکوت را با صدای تو می شکنم

و فریاد را در سکوت تو می خوانم

تو راز استقامت مایی

تو روح اقتدار خدایی